



تألیفی رنگ آمیز و تصحیحی شوق انگیز

* جویا جهانبخش

کتابخانه‌های ایران و حجاز و ترکیه و عراق و سوریه و یمن و امریکا و ایتالیا و آلمان و انگلستان نگاهداری می‌شوند.^۴

نسخه‌ای هم در سی و پنج ورق در فهرست کتابخانه خدیوی مذکورست که از الفصول المهمه برکشیده شده و مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام نام دارد.^۵

در پاره‌ای از جنگ‌های آخوندی قدیم نیز، گفتاوردهایی از الفصول المهمه هست که میزان رواج و تداول آن را نشان می‌دهد.^۶

همچنین الفصول المهمه، در شمار مصادر عامی بحار الأنوار است که علامه مجلسی - قدس الله روحه العزیز - به آهنگ سنجش و... مورد نظر قرار داده.^۷

افزودنی است که این کتاب ابن صباغ را، مولانا محمد اعجاز حسن، فرزند مولانا محمد جعفر حسن پاکستانی (در گذشته به سال ۱۳۵۰ ه. ق) که آثار فرولانی دارد، به زبان اردو ترجمه کرده است.^۸

تاکنون چاپ‌های متعددی از الفصول المهمه صورت گرفته است: طبع طهران به سال ۱۳۰۳ ه. ق، طبع نجف اشرف (المکتبه التجاریه) به سال ۱۳۷۰ ه. ق / ۱۹۵۰ م. با مقدمه توفیق الفکیکی، طبع نجف اشرف (المکتبه الحیدریه) به سال ۱۳۸۱ ه. ق / ۱۹۶۲ م. با مقدمه همو، چاپ مکتبه الأعلمی طهران (افست از روی طبع نخست نجف)، چاپ مؤسسه الأعلمی بیروت (افست از روی طبع نخست نجف)، طبع دارالأضواء در بیروت به سال ۱۴۰۹ ه. ق (با حروفچینی جدید) که با مقدمه توفیق الفکیکی همراه است.^۹ واپسین چاپ نیز، همین طبع محقق دارالحديث است که قلم‌انداز حاضر به بهانه نشر آن تسوید می‌شود.

استاد رسول جعفریان - دام فضله - الفصول المهمه ابن صباغ را در شمار نگارش‌های «سنی دوازده امامی» قلم داده‌اند^{۱۰} و ما نیز این نظر را البته با قید کمی احتیاط و تأمل می‌پذیریم. خاستگاه احتیاط و تأمل نیز، آن

الفصول المهمه فی معرفة الأئمة [عليهم السلام]، علی بن محمد بن احمد المالکی المکی الشهیر بابن الصباغ، حقه و وثق أصوله و علق علیه: سامی الغریبی، ط. ۱، ج. ۲، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ه. ق. / ۱۳۷۹ ه. ش. یکی از سرگذشتنامه‌ها و ستایشنامه‌های ائمه‌ی اثنا عشر - صلوات الله و سلامه علیه‌اجمعین - که بارها به طبع رسیده و در این سده‌های اخیر فی‌الجمله تداولی یافته، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی است.

نورالدین علی بن محمد بن احمد بن عبدالله (۷۸۴ - ۸۵۵ ه. ق)، معروف به «ابن صباغ»، محدث و فقیه سنی مالکی است که خاندان وی از افریقیه (سفاقس و غزه) بودند ولی خود او در مکه مکرمه زاده شد و بالید. گفته‌اند که در ادب و فقه و حدیث از استادانی چون عبدالرحمن فاسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی، جمال‌الدین ابن ظهیر، سعد نووی، علی بن محمد بن ابی بکر شبیبی، محمد بن سلیمان بن ابی بکر بکری، جلال‌الدین عبدالواحد مرشدی، و زین‌الدین مراغی بهره گرفت و از آنان اجازه‌ی روایت یافت. سخاوی، شاگرد وی بوده است و از او اجازه روایت دارد. ابن صباغ در مکه وفات کرده و در معلات به خاک سپارده شده است.^۱

گفتنی است تراجم‌نگار کبیر و خبیر ثراث شیعه، علامه صاحب‌روضات - قدس سره - مؤلف الفصول المهمه را، «محبی الدین صالح بن عبدالله بن جعفر اسدی کوفی، معروف به ابن صباغ مکه مالکی» می‌شناساند^۲ که مورد تأیید برخی ماخذ معتبر دیگر نیست و ظاهراً سهواست. باری، مهمترین نگاشته ابن صباغ - چنان که گفته‌اند^۳ - الفصول المهمه اوست.

علامه فقید، استاد حاج سید عبدالعزیز طباطبایی - قدس سره - در کتاب گرانسنگ اهل‌البيت عليهم السلام فی المکتبه العربیة، سی و هفت دستنوشته از الفصول المهمه ابن صباغ را یاد کرده است که در

* پژوهشگر متون ادبی و معارف اسلامی.

است که ابن صباغ تفاوت‌های چشمگیری با بعضی سنیان دوازده امامی هم‌روزگار خود دارد؛ تفاوت‌هایی که از رهگذر برسنجیدن الفصول المهمه او با نگارشی چون شواهد النبوه جامی می‌توان آنها را برجسته کرد.

بگذریم... ابن صباغ چون می‌دانسته بعضی آنچه در الفصول المهمه آورده، برای برخی سنیان تندرو و متعصب، برانگیزاننده و برآشوبنده است و قایلان به این نوع مطالب، آماج حمله ایشان واقع می‌شوند و به «رفض» منتسب و متهم می‌گردند، از راه «دفع دخل مقدر» و پیشگیری، می‌نویسد: «و لرُب ذی بصیرة قاصرة و عین من ادراک الحقایق حاسرة، يتأمل ما ألفتَه و يتعرّض ما جمعتَه و لخصتَه، فحمله طرفه المریض و قلبه المهیض الی أن ینسبني فی ذلك إلی الترفّض.» (ص ۱۰۵)

و نیز از دو شخصیت موجه نزد اهل تسنن، یعنی امام شافعی و امام نسایی، یاد می‌کند که هر دو بازگو کننده مناقب عترت و اهل محبت اهل بیت - علیهم السلام - بودند و از این رهگذر آزارها دیدند (نگر: صص ۱۱۱-۱۰۶).

با همه این تفصیل، از دور زمان، برخی ابن صباغ را به «ترفض» منسوب داشته‌اند.^{۱۱}

بعضی معاصران هم، ابن صباغ را به سبب مطالب و نحوه نگارش متن و عنوان‌های کتابش، شیعی قلم داده‌اند.^{۱۲} اگر نخواهیم بیش از اندازه معمول، «ان قلت» و «لیت و لعل» را دامن بزنیم، باید بگوییم:

از همان نظر اول، ابن صباغ، یک دانشمند سنی دوازده امامی است که چون برخی از دیگر سنیان دوازده امامی از نگارش‌ها و نگرش‌های شیعی به جد اثر پذیرفته و احتمالاً پاره‌ای کتاب‌های اهل تسنن، نظیر معالم العترة النبویه^{۱۳} را هم از طریق نگارش‌های شیعی مورد نقل و استفاده قرار داده باشد.

تأمل در کتاب ابن صباغ، روشنی بیشتری بر واقعیت‌ها می‌افکند: الفصول المهمه تا حدود زیادی متأثر از کشف الغمه است و یک مقایسه اجمالی میان مطالب دو کتاب^{۱۴} - نمونه را: در فصل حیات امام زین العابدین علیه السلام یا بخش مربوط به جنگ احد در حیات امیر مؤمنان صلوات الله و سلامه علیه - بسنده است تا نشان دهد چه اندازه مشترکات میان این دو اثر هست.

تصریح به این تأثر و اخذ و اقتباس، علی الظاهر دلخواه ابن صباغ نبوده است و بیش و کم کوشیده نام و نشان اربلی و کشف الغمه را که همان مأخذ اصلی اوست، پوشیده بدارد.

در جایی که علی بن عیسی اربلی، با دقت و امانت زاید الوصف

می‌گوید: در کتابی که هم اکنون نامش را به یاد ندارم، چنین و چنان دیدم... (کشف الغمه، ۳۰۷/۲)، ابن صباغ ذکر کتاب مورد بحث را فرو می‌اندازد و مطلب را و حتی انشای اربلی را در کتاب خود (ص ۱۰۰۱) جای می‌دهد. از طریق اربلی (کشف الغمه، ۲۸۴/۲ و ۲۸۵) از عیون الأخبار شیخ صدوق - رضوان الله علیه - نقل می‌کند، ولی نامی از واسطه نمی‌آورد و عیناً نام عیون الأخبار را مطرح می‌سازد (ص ۱۰۰۰).

حتی آنچه از کتاب سنی صفة الصفوة ابن جوزی نقل کرده (ص ۸۹۵)، از کشف الغمه (۱۴۷/۲) برگرفته و چه بسا اصلاً اصل صفة الصفوة را نداشته است و ندیده.

گفتاورد ستایش آمیزی هم که از ابن علقمی وزیر، در سرگذشت امام باقر - علیه السلام - آمده (نگر: ص ۹۰۱ و ۹۰۲)، نه نمودار دسترسی ابن صباغ به کتاب وزیر و نه نمودار ارادت وی به اوست، بلکه اقتباسی است از کشف الغمه (۱۴۱/۲). گفتاوردش از اعلام الوری طبرسی هم (در: ص ۹۷۷) برگرفته از کشف الغمه (۳۱۳/۲) است، نه اصل اعلام الوری.

علی الظاهر، نسخه مضبوط و موثقی از کشف الغمه در دست ابن صباغ نبوده یا شتاب و کم اطلاعی، او را به سهو دچار ساخته تا فی المثل نام الخریج و الجریح راوندی را (نگر: کشف الغمه، ۱۴۱/۲)، به غلط الجوانح و الجوامح ضبط کند (ص ۸۹۵)!

ابن صباغ، شعر دعبیل را با خبر آن از ابی صلت هروی نقل می‌کند و می‌گوید که: «نقل الطوسی (ره) فی کتابه عن ابی الصلت الهروی...» (ص ۹۸۱) و مصحح می‌نویسد: «کذا فی النسخ، الصحیح هو الصدوق رحمه الله». در اینجا هم به نظر می‌رسد ابن صباغ از کشف الغمه استفاده کرده و در کشف الغمه اربلی نوشته است: «قد آورد الطبرسی رحمه الله...» (کشف الغمه، ۳۱۸/۲). اختلاف «طوسی» و «طبرسی» هم قاعدتاً تصحیفی بیش نیست.

این شگفت است که ابن صباغ، نام ماخذ اربلی را در کتاب خود می‌آورد و از منبع واسطه - که کشف الغمه باشد - یاد نمی‌کند. اما شگفت‌تر آن است که وقتی سخنی از اقوال خود اربلی نقل کند هم، نامی از او نیاورد و آنچه را اربلی با لفظ «أقول» (کشف الغمه، ۱۴/۲) آورده، ابن صباغ با تعبیر «قال بعض أهل العلم» (ص ۷۶۳) در کتابش جای دهد! یا آنچه را اربلی با تعبیر «قال الفقیر الی الله علی بن عیسی أتابه الله تعالی» (کشف الغمه، ۵۴۷/۲) آورده است، به عنوان «قال بعض أهل الأثر» (ص ۱۱۳۵) درج کند!

اینجاست که به نظر می‌رسد کار ابن صباغ، از هنجارهای قدمایی و برخی بی‌مبالاتی‌های معمول بعضی پیشینیان در ارجاع به منابع و ماخذ و یاد کرد وسائط، فراتر رفته است و قدری رنگ «انتحال» به خود گرفته.

مناصفانه مصحح محترم الفصول المهمة نیز - به رغم تتبع و تحقیق گسترده‌اش - توجه نکرده - یا توجه نداده - است این «بعض اهل علم»

و «بعض اهل اثر» همانا عالم جلیل، علی بن عیسی اربلی - قدس الله روحه العزیز - است. شاید برخی احتمال دهند که پوشیده داشتن و حذف نام اربلی و کتابش، از گونه‌ای تقیه ناشی شده و ابن صباغ می‌خواسته سببان پیرامونش، خود را با یک تالیف شیعی و حتی قائل شیعی مواجه نبینند. لیک این فرض پذیرفتنی نیست؛ زیرا در این صورت نام کسانی چون ابن بابویه و مفید و طوسی - رضوان الله علیهم - و کتابهایی چون عیون الأخبار و ایشاد ستردنی تر بود!

ابن صباغ، مطالبی را که از کشف الغمه گرفته، نه لزوماً بر بنیاد ترتیب کتاب اربلی، که با تقدیم و تأخیر آورده است. داوری درباره این که کدام ترتیب و تنظیم بهتر است، در حوصله صاحب این قلم و در گنجایی این قلم انداز نیست؛ تنها اشارت می‌کنم که اربلی در کشف الغمه، گاه چندان اعتنایی به تسلسل موضوعی نکرده و بیشتر در پی ثبت و ضبط مرتب از منابع و مصادر خویش بوده؛ لذا بهسازی ترتیب کشف الغمه فی حد ذاته - کار ناموجهی نیست؛ لیک باید درنگ کرد و سبک و سنگین ترتیب مختار ابن صباغ را سنجید - والله اعلم.

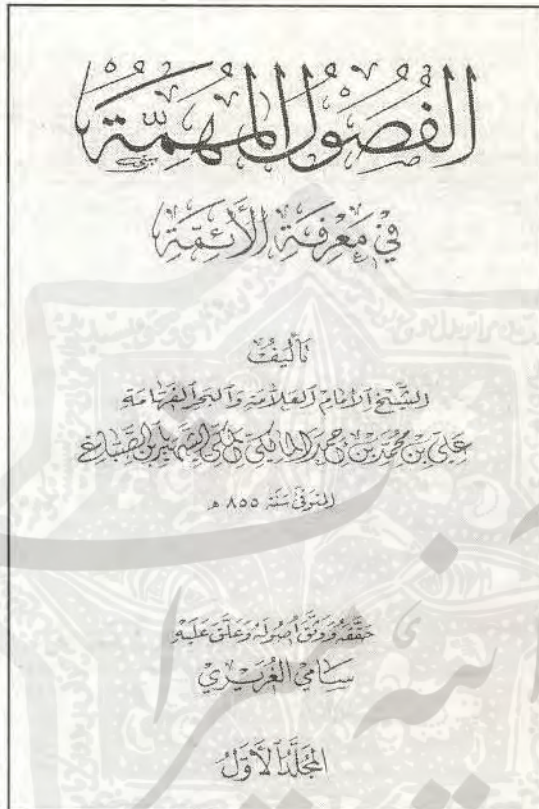
از این مرد ذوقمند ادب دوست که گویا رنج چندانی هم در تحقیق و کند و کاو نبرده و تالیف منیف اربلی را بسان منبع اصلی و اصیل، پیش روی داشته و از این جهت آسوده خیال بوده است! انتظار می‌رود از حیث ترتیب و تنظیم، کار درخوری کرده باشد با اینهمه نباید از یاد برد که عدم احاطه وی بر منابع و مصادر شیعی و حدود و ثغور مطالب، چقدر برایش دست و پاگیر و دردسر آفرین بوده است.

ابن صباغ، آن گونه که خود در دیباجه الفصول المهمة (ص ۱۰۵) گفته، این کتاب را به خواستاری برخی دوستانش (یا به تعبیر خود او: «الأعزة من الأصحاب و الخالص من الأحاب») نوشته است.

اگر حدس و خیال را در این میانه محلی از اعتبار باشد، می‌توان احتمال داد که او ماده اصلی کشف الغمه را برای تأمین نظر دوستانش که آنان نیز چون وی واجد گرایش‌های سنی دوازده امامی بوده‌اند، کافی دیده و از این رو با تکیه بر کشف الغمه فی معرفة الأئمة علیهم السلام، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام تألیف شده که مؤلف آن لزومی ندیده و وجه استقلالی کتابش را در پرتو نام کشف الغمه و اربلی کم‌رنگ سازد.^{۱۵}

خوشبختانه از این تألیف رنگ‌آمیز، تصحیحی شوق‌انگیز به دست داده شده که برآیند کوشش پنج ساله‌ی محقق محترم آن (نگر: ص ۶۰) و درخور تحسین و آفرین است.^{۱۶}

در تصحیح الفصول المهمة، نشانه‌های تأنی و تعمق و پختگی و اهلیت فراوان است.



ابن صباغ، مطالبی را که از کشف الغمه گرفته، نه لزوماً بر بنیاد ترتیب کتاب اربلی، که با تقدیم و تأخیر آورده است. داوری درباره این که کدام ترتیب و تنظیم بهتر است، در حوصله صاحب این قلم و در گنجایی این قلم انداز نیست؛ تنها اشارت می‌کنم که اربلی در کشف الغمه، گاه چندان اعتنایی به تسلسل موضوعی نکرده و بیشتر در پی ثبت و ضبط مرتب از منابع و مصادر خویش بوده؛ لذا بهسازی ترتیب کشف الغمه فی حد ذاته - کار ناموجهی نیست؛ لیک باید درنگ کرد و سبک و سنگین ترتیب مختار ابن صباغ را سنجید - والله اعلم.

ابن صباغ، مطالبی را که از کشف الغمه گرفته، نه لزوماً بر بنیاد ترتیب کتاب اربلی، که با تقدیم و تأخیر آورده است. داوری درباره این که کدام ترتیب و تنظیم بهتر است، در حوصله صاحب این قلم و در گنجایی این قلم انداز نیست؛ تنها اشارت می‌کنم که اربلی در کشف الغمه، گاه چندان اعتنایی به تسلسل موضوعی نکرده و بیشتر در پی ثبت و ضبط مرتب از منابع و مصادر خویش بوده؛ لذا بهسازی ترتیب کشف الغمه فی حد ذاته - کار ناموجهی نیست؛ لیک باید درنگ کرد و سبک و سنگین ترتیب مختار ابن صباغ را سنجید - والله اعلم.

ابن صباغ، مردی ادب دوست است و

این گرایش وی، از نحوه عبارت پردازی‌هایش هویداست.

در بخش زندگی امام حسین - علیه السلام - فضل «فیما ورد فی حقه علیه السلام من جهة النبی - صلی الله علیه و آله -» را با این عبارات آغازیده است:

«و هو فضل مستجلی الموارد و المصادر، مستعلی المحامد و المفاخر، مشعراً بأن الحسن و الحسین - علیهما السلام - أحرزا أعلى المعالی و أفرخ المفاخر، فإن رسول الله - صلی الله علیه و آله - خصهما من مزایا العلی بأتم معنی، و أنزلهما من ذروة الشرف بالمحل الأسنی، فمدح و أثنی، و أفرد و ثنی، فأما ما یخص الحسن - علیه السلام - فقد تقدّم فی فضله، و أما ما

یکی از خامی‌ها و بی‌دانشی‌های بعضی طابعان متون قدیم^{۱۷}، آن است که مصحح را «ویراستار علمی» متن و هنباز انشاء و نگارش آن می‌پندارند و اگر در یک متن کهن، نادرستی لفظی یا محتوایی باشد، ولو آنکه خطایی باشد که از خودِ ماتن سرزده است، بی‌درنگ آن را اصلاح می‌کنند و به صواب بدل می‌سازند!^{۱۸}

خوشبختانه طابع الفصول المهمه، آقای سامی الغریبی، به چنین اوهام دچار نیست، و نمونه آن، ضبط «أبو بردة السلمی» (به جای «أبو برزة الأسلمی» است (ص ۸۳۴) که در متن نگاه داشته و در هامش، توضیح وافی داده است.

حواشی کتاب مملو از تخریح و توضیح است.

نمونه‌های توضیحات و تکمیلات مُحشّی از این قرار است:

اظهار نظر درباره اختلاف احادیث (ص ۷۵۸)، داوری درباره صحت و سقم نسبت یک گفتار (ص ۷۷۶)، نقل توضیح دیگران درباره پیچش‌های أخبار (ص ۷۶۹)، تنظیم آگاهی‌های مندرج در متن از مصادر قدیم‌تر (صص ۷۸۹ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۱۰۱۳)، انگشت نهادن بر آنچه احتمالاً اشتباه تاریخی است (ص ۷۸۹)، تدقیق و تعمیق سخن ماتن با تکیه بر منابع تاریخی (ص ۷۹۲)، تفسیر شیعیانه از حدیثی به ظاهر سنیانه (ص ۸۶۴ و ۸۶۵)، گمان‌ورزی درباره‌ی هویت دزدانی که به قافله دِعْبِل زدند و داستان‌شان معروف است (ص ۹۹۶)، ...

پاره‌ای از حواشی و تعلیقات که مصحح بر الفصول المهمه نوشته است، از حیث غزارت ماده و استیفای مقصود و حتی درازای کلام، خود مقالتی است مستقل. نمونه آن، پینوشت دراز دامن او درباره فرزدق و چکامه مشهور متشیعانه‌اش درباب امام زین العابدین - علیه السلام - (صص ۸۹۶ - ۸۷۱)، و تفصیل در ضبط و شرح تائیه دِعْبِل خُزاعی - رضی الله عنه - (صص ۹۸۴ - ۹۹۵ و ۹۹۷ - ۹۹۸)، و تحقیق مبسوط درباره خواست مأمون از ولیعهد ساختن امام علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - و چون و چندی ماجرا (صص ۱۰۲۶ - ۱۰۳۲) است - که هر یک می‌تواند ماده‌ی مقالتی ممتع به فارسی یا عربی باشد (و ایدون باد!)

مصحح در تخریح و تحشیه هم، از قدیم‌ترین منابع موجود، تا پاره‌ای مأخذ نسبتاً جدید و متأخر - مانند اعیان الشیعه (ص ۷۶۸) و منتهی الأمل (ص ۸۱۰) - را ملحوظ کرده و فی الجمله تبعی ستایش برانگیز به کار بسته است.

با این همه به مصداق «سخت خوبست ولیکن قدری بهتر ازین!»^{۱۹} می‌توان امید داشت ویراست دیگر این متن و متن‌های دیگری که - آن شاء الله تعالی - به اهتمام مصحح الفصول المهمه طبع خواهد شد، از پاره‌ای نکته‌ها و خرده‌ها که در این تصحیح دیده می‌شود نیز یکبار

پیراسته باشد.

گاه نمونه راه، مصحح کلمه یا عبارتی را درون قلاب نهاده است - که به طبع نشان برافروزدگی است - ولی روشن نمی‌کند مأخذ این کلمه یا عبارت، کدام دستنوشته یا کدامین منبع فرعی تصحیح بوده است (نمونه راه، نگر: صص ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۹۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸). رفع این نقیصه لازم به نظر می‌رسد.

همچنین در جایی که مصحح، فهرس تفصیلی و متنوعی برای متن سامان داده است (صص ۱۱۳۹ - ۱۴۰۸)، و در جایی که حتی فهرست مستقل و مفیدی برای حوادث و غزوات و حروب و وقایع ترتیب داده شده - که عملی شایسته و نشانگر مهارت فتی طابع است - بجا بود فهرستی هم برای کتب و رسایل مذکور در متن، سامان داده شود. این فهرست که جای آن در این طبع خالی است، به خودی خود می‌توانست ترکیب و استخوان بندی تألیف ابن صباغ را هم روشن‌تر سازد. ناگفته پیداست که این نکته، رنگ و بوی پیشنهاد دارد، نه خرده‌گیری و تعنت (و برخی «خرده فرمایش»های بیمزه که بعضی ناقدان، پس از حل شدن معما و آسان گشتن مسأله و از سر بی‌دردی و «شکم سیری» افاضه می‌فرمایند!!).

امیدواریم - هر چه زودتر - کتاب تحریر النقول فی مناقب ائمه حواء و فاطمة البتول علیهما السلام ابن صباغ هم که خوشبختانه متن آن موجود است و دستنوشتی از آن در کتابخانه ملی پاریس هست (به شماره‌ی ۱۹۲۷) (نگر: ص ۲۳)، تحقیق و احیاء گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگر: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.
 ۲. نگر: روضات الجنات، ط. اسماعیلیان، ۲۵۹/۵.
 ۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.
 ۴. نگر: اهل البيت عليهم السلام فی المكتبة العریبة، السید عبدالعزیز الطباطبائی، اعداد و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ط. ۱، صص ۳۴۹ - ۳۵۲.
 ۵. نگر: همان، ص ۵۹۷.
 ۶. نمونه را نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، ج ۲۳/۲، ص ۶۰۰ (جنگ متنوع سید محمد صادق طباطبائی، نیای خاندان طباطبائی سنگلجی)؛ و: همان، ج ۲۲، ص ۵۳.
 ۷. نگر: بحار الأنوار (ط. ۱۱۰ جلدی)، ۲۵/۱.
 ۸. نگر: اهل البيت عليهم السلام فی المكتبة العریبة، ص ۳۴۸.
- بسیار درخور درنگ و توجه است که شیعیان پاکستان و هند، بسیاری از متون شیعه و نیز پاره‌ای از نگارش‌های سنی را که محل رجوع و احیاناً مورد احتجاج شیعیان بوده است، در بلاد خود ترجمه کرده‌اند. این در جایی است که بعضی از این متون تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده. نمونه این متون، کتاب گرانسنگ مناقب ابن شهر آشوب - اعلی الله مقامه - است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.
- ولی به قلم مولانا ملک محمد شریف به اردو ترجمه گردیده.

از برای آگاهی بیشتر، نگر: تذکره علمای امامیه پاکستان سید حسین عارف نقوی، ترجمه دکتر محمد هاشم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، (۱۳۷۰ ه. ش، ص ۳۱۵).

۹. نگر: اهل البیت علیهم السلام فی المكتبة العربیة، صص ۳۵۳ - ۳۵۲.

۱۰. در تاریخ تشیع در ایران.

۱۱. نگر: کشف الظنون، حاجی خلیفه، ط [فست]، دارالفکر، ص ۲۷۱.

۱۲. نگر: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.

۱۳. معالم التوتة النبویة و معارف اهل البیت الفاطمیة از ابن الأخرس الجندی (حافظ

أبو محمد عبدالعزیز بن محمود بن مبارک حنبلی بغدادی: ۵۲۴ - ۶۱۱ ه. ق) است و بهاء

الدین علی بن عیسی اربلی آن را از علی بن انجب ساعی بغدادی و علی بن انجب آن را

از مؤلفش روایت می‌کند. اربلی در مواضع متعدد در کشف الغمّة (نمونه را: ۱۹۷/۱ و ۴۵۰

و ۴۵۳ و ۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۴۵ - ۵۵۵ و ۵۸۰ و ۵۸۷) از این کتاب نقل می‌نماید.

(نگر: اهل البیت علیهم السلام فی الملتبة العربیة، صص ۵۰۱ - ۵۰۰).

۱۴. کشف الغمّة مورد استناد نگارنده این سطور، طبعی است که به اهتمام آقای

سیدهاشم رسولی محلاتی در دو جلد چاپ شده (قم، مطبعة علمیه، ۱۳۸۱ ه. ق).

۱۵. پیداست که هرگز نمی‌خواهم در این بین، بار مسؤلیت اخلاقی ابن صباغ را

بگامم، و معامله او را با اربلی و کشف الغمّة مؤجّه و اخلاقی فرابنمایم. و اما درباره باره‌ای

کتاب‌های مأخوذ و مقتبس از کتاب‌های دیگر و برخی از معاذیر مطرح درباره آنها، نگر: تفسیر گارز، ج ۱، ص «یب - یو» و «لز» و «لط» و «م».

عجب است که مرحوم استاد محدث آرموی - طاب تره - در افادات سودمندی که

در مأخذ مزبور آورده، در باب ربیع الشیخه منسوب به ابن طاووس - قدس سره - توجه

کافی به تردید و اضطرابی که در انتساب کتاب به او هست، نرموده.

یاری درباره این اثر، علاوه بر کتابخانه ابن طاووس گلبرگ، مقاله محققانه استاد سید

محمد مرعشی نجفی - طال بقاءه - در مجله میراث شهاب خواندنی است.

۱۶. مقارن این تأمل و تسوید، شنیده شد تصحیح مذکور را در شمار

برگزیده‌های «کتاب سال ولایت» مورد تشویق قرار داده‌اند؛ هینتا لمحققه.

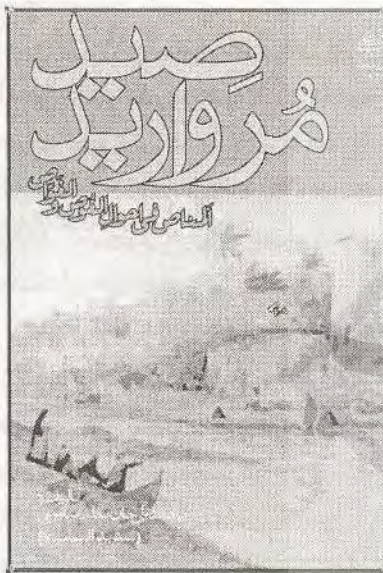
۱۷. ناگفته پیداست: «طابع» را در معنای اصطلاحی خاص - و نه معنای لغوی عام

- به کار برده‌ام.

۱۸. در این باره نگر: پژوهش و حوزه، ش ۱۰، ص ۱۳۴ (بخش نخست مقاله

نگارنده، تحت عنوان تصحیح متون کهن: مفهوم، عناصر، روش‌ها)

۱۹. مصرعی است از حافظ.



صید مروارید / المناسف فی احوال الفوص و الغواص

تالیف محمدعلی خان سدید السلطنه بندر عباسی؛ مصحح احمد اقتداری
به کوشش پژوهشکده مردم شناسی و معاونت پژوهشی
تهران سازمان میراث فرهنگی - اداره کل آموزش و انتشارات و تولیدات فرهنگی،
مدیریت استنان هرمزگان ۱۱۰ ص + ۴ نقشه.

صید مروارید اثر ارزنده‌ای از سدید السلطنه (متوفی ۱۳۲۰) نخستین بار در ۱۳۰۸ توسط کتابخانه طهران که به سرمایه تکی چند از رجال با فرهنگ آن روزگار آقایان: عباس پرویز، مجتبی مینول، تقی زاده، نصرالله فلسفی، سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی تأسیس و اداره می‌شد. به چاپ رسیده و چاپ اقسسی از همان چاپ به همراه مقدمه‌های از آقای احمد اقتداری در شرح حال و آثار چاپ شده و نشده مرحوم محمدعلی خان سدید السلطنه بندر عباسی (مینابی کبابی) در سلسله انتشارات سازمان میراث فرهنگی به مناسبت بزرگداشت سدید السلطنه در بهمن ماه

۱۳۸۱ در بندر عباس برگزار شد، به انضمام اهمیت حساب «چو» مندرج در کتاب صید مروارید. صید مروارید اثری است کوچک و کم حجم، اما به لحاظ تحقیق و پژوهش‌های علمی و جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی بسیار حائز اهمیت و پرفایده است. بر اساس نوشته‌های مستند این اثر حتی در علوم، ریاضی محاسبات و شبکه علمی شمارش اعداد، خواص اعداد درجه اول نجومی و ستاره‌شناسی آن قدر مورد توجه قرار گرفته که در مقالات تطبیقی؛ ریاضیات و نجوم بابلی هم مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

سدید السلطنه در کتاب صید مروارید پس از ذکر انواع مروارید، تحت عنوان «اوزان چو» به اختیار از حساب «چو» و وجه تسمیه «چو» آورده است: «... در هر صورت کلمه مزبور پارسی است و تا زبان اساسی آن حساب را از پارسیان گرفته‌اند.

زنده یاد دکتر غلامحسین صاحب از دانشمندان و ریاضی‌دانان بزرگ در مجله باستان‌شناسی و هنر ایران مقاله‌ای تحت عنوان «متون ریاضی شوش» از الواح به خط میخی کشف شده در شوش به حساب «شو» توجه کرده که همان حساب «چو» ای است که سدید السلطنه در کتاب صید مروارید و رساله «اوزان چو» به تفصیل و با ذکر اجزاء و اضعاف و ارقام، در خرید و فروش مروارید پرداخته است و آن را از منشاء علوم ریاضی پارسیان دانسته است.

مرحوم سدید السلطنه رساله مستقلی با عنوان «اوزان چو» تألیف کرده که در خرید و فروش مروارید بحث مستوفی نموده و اجزاء اضعاف آن را با اعداد ستینی و ده دهی و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم «چو» در محاسبه و شمارش مروارید، آنچه در تجارت خلیج فارس و اقیانوس مورد عمل بوده است را بیان کرده است.